



# تا ابد جوان

شازده کوچولو و آنتوان سنت اگزوپری

ماری - لوئیز فن فرانکس

مهدی سررشته‌داری



پژوهشی روان‌شناختی در کشمکش  
بزرگ‌سالان برای رهایی از بهشت کودکی

## فصل اول

تا ابد جوان<sup>۱</sup> نام یکی از خدایان عصر کهن است. خود این اصطلاح از کتاب دگر دسی اثر اُوید<sup>۲</sup> که اصطلاح بالا را در مورد کودک - خدای مجمع سَرّی ایلپوسی<sup>۳</sup> به کار می‌برد، گرفته شده است. در این کتاب اُوید در مورد کودک - خدانی به نام یاچوس<sup>۴</sup> می‌نویسد و از او به اسم تا ابد جوان نام می‌برد و به ستایش نقش او در پاکشایی‌های این مجمع سَرّی می‌پردازد.

در زمان‌های بعد این کودک - خدا با دیونیسوس<sup>۵</sup> و ایزد اروس<sup>۶</sup> این همانی پیدا کرد. او خدای جوانی است که در مجمع سَرّی ایلپوسی، که نمونه یک کیش مادرپرستی است، در شب زاده شد و خدانی نجات‌بخش است. او خدای زندگی، مرگ و رستاخیز است. خدای جوانی الهی است و با خدایان شرقی از قبیل تموز<sup>۷</sup>،

1. Puer aeternus.

2. Ovid, *Metamorphosis* IV, 18-20.

3. Eleusinian mysteries, مجمع سَرّی پاکشایی به کیش ایزدبانو دیمتر در شهر الیوسی، در یونان باستان. (مترجم)

4. Iacchus, موجودی نیمه‌خدا بود که در کنار دیمتر مراسم پاکشایی در مجمع سَرّی الیوسی را اداره می‌کرد. (مترجم)

5. Dionysus, در اساطیر یونان خدای برداشت محصول انگور، شراب‌سازی و دیوانگی در مناسک خودیاروری، تأثر و سرمستی دینی بود. (مترجم)

6. Eros, فرزند زئوس و آفرودیت، و ایزد عشق بود. او را به نام آمور و کپو پید هم می‌شناسند. (مترجم)

7. Tammuz, در سومر باستان خدای غذا و رستنی‌ها بود و بعد از آن هم در اکد و آشور پرستش می‌شد. در تقویم

آتیس<sup>۱</sup> و آدونیس<sup>۲</sup> مطابق است. پس *puer aeternus* به معنای «تا ابد جوان» است، ولی برای معرفی نوعی از مرد جوانی است که یک عقده مادری بارز دارد و از این رو به شیوه‌های نمونه‌وار و خاصی عمل می‌کند، به کار گرفته می‌شود. من می‌خواهم این رفتارها را مشخص کنم.

به‌طور کلی مردی که با آرکتایپ تا ابد جوان مشخص می‌شود، بیش از اندازه در حالات روانی نوجوانی باقی می‌ماند؛ یعنی همه آن مشخصاتی که در نوجوانان هفده یا هجده ساله مشخصاتی طبیعی هستند، به دوره بعدی زندگی او کشیده شده، در اغلب موارد با وابستگی بسیار بیش از حد به مادر همراه است. همان‌طور که یونگ گفته است: در مردی که عقده مادری بارزی دارد، دو اختلال به وجود می‌آید: هم جنس‌طلبی یا زن‌بارگی. در مورد دوم، این مرد در هر زنی تصویر یک مادر را - تصویر زنی را که همه چیز به مرد می‌دهد و نقصی ندارد - جست‌وجو می‌کند. این نوع مرد در طلب یک ایزدبانو - مادر است و از این رو هروقت مسحور زنی می‌شود، بعد از مدتی متوجه می‌شود که او یک زن معمولی است. پس از آنکه با این زن هم‌بستر شد، این مسحورشدگی به کلی از بین می‌رود و او سرخورده، از این رابطه بیرون می‌رود تا این تصویر را از نو یکی پس از دیگری به زنان متفاوتی فرافکنی کند. او تا ابد در جست‌وجوی همسر مادر صفتی است که او را در آغوش خود بگیرد و همه نیازهایش را برآورده کند. این آرزو اغلب با وجه نظر رمانتیکی که خاص دوره نوجوانی است، همراه است.

به‌طور کلی اجتماع‌پذیری برای چنین مردی مشکل است. در بعضی موارد دچار یک فردیت‌گرایی اجتماع‌گریز است: [اعتقاد دارد که] افراد خاص [از قبیل

یهودی نام ماه دهم در سال مدنی و نام ماه چهارم در تقویم دینی است که با ماه‌های اول تابستان مطابق می‌افتد. (مترجم)

۱. Attis، از خدایان قلمرو پادشاهی فریجیا واقع در غرب بخش مرکزی آناتولی و ایزدستنی‌ها بود. مثله شدن او به دست خود، مرگ و باززانی او بازنمود میوه‌های زمین است که در زمستان می‌میرند و در بهار دوباره سر برمی‌آورند. (مترجم)

۲. Adonis، پیکره اصلی بسیاری از مجامع سری یونان باستان و خدای زندگی - مرگ - باززانی بود. (مترجم)

3. Carl Gustav Jung, Symbols of Transformation, par. 527.

او] نیازی به سازگاری با دیگران ندارند، زیرا این کار برای چنین نابغه ناشناخته‌ای [چون او] امکان ندارد و امثالهم. علاوه بر این، چه به سبب عقده حقارت و چه به علت احساس برتری کاذب، در او یک نوع رفتار خودپسندانه نسبت به دیگران ایجاد می‌شود. این تیپ آدم‌ها معمولاً به سختی می‌توانند شغل درست و مناسبی برای خودشان دست و پا کنند، زیرا هر شغلی که پیدا می‌کنند یا دون شأن آن‌هاست و یا درست همان چیزی نیست که می‌خواهند. همیشه «مویی در غذا» وجود دارد. آن خانم اصلاح‌گرنی که او می‌خواهد نیست؛ به‌عنوان دوست‌دختر خیلی خوب است، ولی ... همیشه «اگر» و «اما»یی در کار است که مانع ازدواج یا قبول هرگونه تعهدی می‌شود.

این خصوصیات همگی صورتی از نوزز<sup>۱</sup> را به وجود می‌آورد که اچ. جی. پیتز<sup>۲</sup> آن را «زندگی موقت» نامیده است و آن عبارت از یک نوع نگرش و رفتار عجیبی است که می‌گوید این زن هنوز چیزی که او واقعاً می‌خواهد، نیست و همیشه این قانتزی برای او وجود دارد که در آینده آن زن ایده‌آل را پیدا خواهد کرد. اگر این نوع نگرش و رفتار مدتی طولانی ادامه پیدا کند، معنی‌اش این است که این مرد در درون خود دل سپردن و تعهد دادن به زندگی در لحظه و زمان حال را مداوماً انکار می‌کند. این نوزز کم‌وبیش با یک عقده [خود [منجی یا خودمسیحا] پنداری] و با این فکر پنهانی همراه است که روزی می‌توان عالم را نجات داد یا روزی حرف آخر در فلسفه یا دین یا سیاست یا هنر یا هر چیز دیگری گفته خواهد شد. این حالت می‌تواند بدتر شده به یک خودبزرگ‌بینی بیمارگونه نمونه‌وار تبدیل شود و یا ممکن است ردپاهایی از آن را در این تصور که زمان من «هنوز» فرانسیده است» مشاهده کرد. تنها نگرانی چنین مردی این است که مبادا به چیزی، هر چه

۱. Neurosis، یک بحران روانی است که ناشی از گسست خفیف شخصیت به سبب فعال شدن عقده‌ها است. علائم آن عبارتند از افسردگی، اضطراب، وسواس، خودبیمارانگاری و از دست رفتن جزئی ارتباط با واقعیت. (مترجم)

۲. H. G. Baynes، رئیس انستیتوی یونگ در انگلستان. نوشته معروف او: *Mythology Of The Soul. A Research Into The Unconscious From Schizophrenic Dreams And Drawings.*

باشد، مقید شود. از اینکه تعهدی بدهد، کاملاً وارد زمان و مکان بشود و از اینکه آن انسان خاصی که هرکسی هست، باشد، خیلی می‌ترسد. همیشه ترس از گیر افتادن در وضعیتی که امکان بیرون لغزیدن از آن وجود نداشته باشد بر او مستولی است. هر وضعیتی «همین است که هست»ی برای او مثل جهنم است. در عین حال او یک وجه بسیار نمادین هم دارد؛ چنین مردی برای آنکه نشئه شود، مسحور ورزش‌های خطرناک و به خصوص پرواز و کوهنوردی است که به طور نمادین آرزوی گریختن از چنگ مادر و به عبارتی دور شدن از زمین و فاصله گرفتن از زندگی عادی را نشان می‌دهد. اگر این نوع عقده بسیار بارز باشد، بسیاری از این نوع مردان در جوانی بر اثر سقوط هواپیما و یا در حوادث کوهنوردی می‌میرند. این یک آرزومندی روحانی است که شکل بیرونی پیدا کرده و خود را به این شکل نشان می‌دهد.

یک بازنمود دراماتیک معنای واقعی پرواز کردن را برای تا ابد جوان در شعری از جان مگی می‌بینیم. مگی کمی پس از سرودن این شعر در یک حادثه هوانی جان سپرد.

### پرواز به اوج

آه، از قیده‌های محکم زمین بیرون لغزیدم،  
و با بال‌های خنده‌های نقره‌اندود بر پهنه آسمان رقصیدم؛  
به سوی خورشید عروج کردم و از شادی سقوط فرحناک شدم،  
و از ابرهای پاره‌پاره به تیغ خورشید.  
و هزار کار کردم که در رؤیا هم ندیده‌ای؛  
چرخ زدم و اوج گرفتم و تاب خوردم،  
آن بالا در سکوت خورشیدتاب. معلق در آنجا،  
بادِ نعره‌زن را دنبال کردم و

هوپیمای مشتاقم را از میان دالان‌های معلقِ هوا پرواز دادم ...  
 در آن بالا، در فرازِ آبی سوزانِ هذبانی،  
 بلندی‌های بادزفته را، رعنا و بی‌هراس، زیر پا نهادم،  
 جایی که هیچ چکاوک یا عقابی پرواز نکرده است -  
 و در همان حال که با ذهنی ساکت و افراشته زیر پا می‌گذاشتم  
 حرمت فراناگذشته فضا را،  
 سرم را بیرون آوردم و چهره خدا را لمس کردم.<sup>۱</sup>

تا ابد جوان‌ها عموماً از ورزش که مستلزم صبر و تمرین‌های طولانی است، خوششان نمی‌آید، زیرا تا ابد جوان - به معنای منفی این اصطلاح - معمولاً طبع ناشکیبایی دارد. مرد جوانی را که نمونه تا ابد جوان است، می‌شناسم که به کوه‌نوردی علاقه داشت و اغلب به کوه می‌رفت، ولی آن‌قدر از حمل کوله‌پشتی نفرت داشت که ترجیح می‌داد خودش را بطوری عادت بدهد که بتواند حتی زیر باران و برف هم در کوه بخوابد. برای خودش سوراخی در برف درست می‌کرد و خودش را در یک بارانی نایلونی می‌پیچید و با نوعی تنفس یوگایی می‌توانست زیر آسمان بخوابد. برای اینکه باری را با خودش حمل نکند، تمرین کرده بود که بدون غذا هم بتواند سر کند. او سال‌ها در کوه‌های اروپا این طرف و آن طرف می‌رفت و زیر درخت یا در برف می‌خوابید. فقط برای اینکه مجبور به حمل کوله‌پشتی نشود و مجبور نشود در کلبه‌ای بخوابد، به نوعی قهرمانانه زندگی می‌کرد. می‌شود گفت که این یک کار نمادین بود، چون که چنین مرد جوانی نمی‌خواهد که در زندگی واقعی هیچ باری بر دوشش باشد؛ قبول مسئولیت برای هر چیزی، یا وزن یک وضعیت را حمل کردن، چیزی است که مطلقاً آن را رد می‌کند.

به‌طورکلی کیفیت مثبت چنین جوانی نوعی معنویت است که از تماس نسبتاً

1. John Gillespie Magee, Jr., "High Light," in P. Edward Ernest, ed. *The Family Album of Favorite Poems* (New York: Grosset & Dunlap, 1959).

نزدیک با ضمیر ناخودآگاه جمعی حاصل می‌شود. بسیاری از آن‌ها جذابیت جوانی و تأثیر سرمست کننده یک جرعه شامپاین را دارند. صحبت با آن‌ها اغلب بسیار خوشایند است؛ معمولاً راجع به مطالب جالبی صحبت می‌کنند و شنونده را به شوق می‌آورند؛ وضعیت‌های متداول و عادی را دوست ندارند؛ پرسش‌های عمیقی را مطرح می‌کنند و مستقیماً به سراغ حقیقت امر می‌روند؛ معمولاً در جست‌وجوی یک دین بی‌غل و غش هستند و این نمونه رفتار کسانی است که اواخر دوره نوجوانی خود را می‌گذرانند. معمولاً جاذبه جوانی تا ابد جوان در مراحل بعدی زندگی ادامه پیدا می‌کند.

ولی نمونه دیگری هم از تابد جوان هست که نه این جاذبه جوانی ابدی را از خود نشان می‌دهد و نه از کتاب جوانی الهی از پیشانی او می‌درخشد. برعکس، در یک خواب‌آلودگی مه‌گرفته دائمی که آن‌هم از خصوصیات جوانی است، به سر می‌برد: جوان خواب‌آلوده دیالوگ بی‌انضباطی که این طرف و آن طرف می‌پلکد و ذهنش بی هیچ هدفی پرسه می‌زند، به طوری که آدم گاهی وسوسه می‌شود که یک سطل آب یخ روی سرش بریزد. ولی این خواب غبارآلود فقط یک جنبه ظاهری است و اگر به درون آن نفوذ کنید، می‌بینید که یک زندگی فانتزی‌وار در زیر آن در حال جوش و خروش است.

این خلاصه کوتاهی بود از خصوصیات اصلی نوعی مرد جوان که در عقده مادری گرفتار است و به این ترتیب با آرکتایپ تابد جوان هم‌ذات شده است. من یک تصویر عمدتاً منفی از این‌گونه افراد ارائه کردم و در یک نگاه سطحی این‌ها این‌طور هم به نظر می‌آیند، اما همان‌طور که خواهید دید، مسئله را توضیح نداده‌ایم. پرسشی که در صحبت‌های خود به آن خواهم پرداخت این است که چرا این نوع مشکل، یعنی مشکل مردان جوانی که به مادر خود زنجیر شده‌اند، در روزگار ما با این شدت مطرح شده است. می‌دانید که هم‌جنس‌طلبی در حال افزایش مدام است - به نظر من دون ژوانیسم چندان گسترده نشده است - حتی نوجوانان هم درگیر این مشکل [هم‌جنس‌طلبی] شده‌اند و این‌طور به نظر من

می‌رسد که مسئله تا ابد جوان هرچه بیشتر به یک مشکل واقعی تبدیل می‌شود. تردیدی نیست که مادران همیشه سعی کرده‌اند که پسرانشان را در «آشیانه» نگاه دارند و بعضی پسرها هم با ترک کاشانه مشکل داشته‌اند و ترجیح داده‌اند که در آنجا بمانند و از مواهب آن استفاده کنند؛ آنچه هنوز درک آن مشکل است این است که این مسئله که به خودی خود یک مسئله طبیعی است، در زمانه ما به چنین معضل جدی‌ای تبدیل شده است. من فکر می‌کنم که مسئله مهم‌تر و جدی‌تری که باید به آن پرداخت، همین مسئله است، زیرا بقیه مطلب به خودی خود معلوم است. مردی که عقده مادری دارد، همیشه باید با گرایش‌هایی که در جهت تا ابد جوان شدن دارد، دست‌وپنجه نرم کند. این مشکل چه نوع مداوایی دارد؟ اگر مردی کشف کند که عقده مادری دارد، که چیزی است که برای او اتفاق افتاده - و خودش باعث‌وبانی آن نبوده است - چه می‌تواند بکند؟ دکتر یونگ در کتاب نمادهای دگرگونی<sup>۱</sup> از یک نوع مداوا - یعنی کار کردن - صحبت کرد و بعد از لحظه‌ای تردید فکر کرد: «آیا واقعاً به همین سادگی است؟ آیا این تنها راه مداوا است؟ آیا می‌شود این را به این صورت مطرح کرد؟» ولی واژه کار کلمه‌ای است که هیچ تا ابد جوانی علاقه‌ای به شنیدن آن ندارد و دکتر یونگ به این نتیجه رسید که به جواب درستی رسیده است. تجربه خود من هم این بوده که یک مرد از طریق کار کردن است که می‌تواند خود را از این نوع سایکوز دوره جوانی بیرون بکشد. ولی در این زمینه سوءتفاهم وجود دارد، زیرا تا ابد جوان می‌تواند کار کند، همان‌طور که همه آدم‌های بدوی یا کسانی که عقده‌های ایگونی ضعیفی دارند هم وقتی مسحور چیزی می‌شوند یا شور و شوق چیزی آن‌ها را می‌گیرد، قادر به کار کردن هستند. آن وقت این تا ابد جوان می‌تواند بیست و چهار ساعت و یا بیشتر به‌طور مداوم کار کند تا اینکه از پا بیفتد. ولی کاری که نمی‌تواند انجام بدهد این است که در صبح بارانی یک روز خفه و بی‌روح که باید خودش را به‌زور به سر یک کار کسالت‌آور بکشانند، از جایش حرکت کند؛ تا ابد جوان معمولاً نمی‌تواند از پس این کار



بربیاید و دست به هر کاری می‌زند تا از این یکی اجتناب کند. روان‌کاوانی که به تحلیل روانی مردان تا ابد جوان می‌پردازند، معمولاً دیر یا زود به همین مشکل برمی‌خورند. فقط وقتی ایگو به اندازه کافی استحکام پیدا کرده باشد، می‌توان بر این مشکل غلبه کرد و امکان چسبیدن به کار و شغل پیش می‌آید. طبیعتاً گرچه با این هدف، یعنی چسبیدن به کار، آشنا هستیم، اما در مورد هر فردی تفاوت می‌کند. شخصاً متوجه شده‌ام که نصیحت کردن افراد برای اینکه سر کار بروند، چندان فایده‌ای ندارد، چون که عصبانی می‌شوند و از نزد شما می‌روند.

تا آنجا که دیده‌ام، ضمیر ناخودآگاه عموماً سعی می‌کند تا یک حالت جبرانی و توازن به وجود بیاورد - یعنی به سمت و سونی اشاره کند که ممکن است نوعی شور و شوق در آن جهت وجود داشته باشد یا جایی را نشان بدهد که انرژی روانی در آن به‌طور طبیعی جریان پیدا کند، زیرا خیلی آسان‌تر می‌شود به خودمان تعلیم بدهیم که در جهتی کار کنیم که غریزه ما هم پشتیبان آن باشد. این کار خیلی از حرکت در جهت خلاف جریان انرژی خودمان آسان‌تر است. بنابراین همیشه بهتر است که کمی صبر کرد، جهت جریان علائق و انرژی را پیدا کرد و بعد فرد را در آنجا به کار گمارد. ولی در هر حوزه کاری بالاخره زمانی فرامی‌رسد که باید باروالت عادی کار روبه‌رو شد. همه کارها، حتی کارهای خلاق، حاوی مقداری تکرار کسالت‌آور است. و در همین جاست که تا ابد جوان از کار فرار می‌کند و باز به این نتیجه می‌رسد که: «این هم آن چیزی نبود که می‌خواستیم!» در چنین لحظاتی اگر ضمیر ناخودآگاه حمایت کند، عموماً رویاهایی اتفاق می‌افتند که نشان می‌دهند باید از این مانع گذشت. اگر این کار با موفقیت انجام شود، در جنگ نهایی برنده شده‌ایم.

یونگ در نامه‌ای<sup>۱</sup> در مورد تا ابد جوان این‌طور می‌نویسد: «به نظر من وجه نظر و رفتار تا ابد جوان یک سرّ اجتناب‌ناپذیر است. هم‌ذاتی با تا ابد جوان

1. Gerhard Adler and Aniela Jaffe', eds. C. G. Jung: Letters, 2 vols. (Princeton: Princeton University Press, 1973), vol. 1, p. 82, Letter dated February 23, 1931



ماری. فرنزن (۱۹۹۵-۱۹۱۵) نویسنده، محقق و روان‌شناس سوئیسی و از برجسته‌ترین پیروان مکتب یونگ در تحلیل روانی، قصه‌های پریان و نسخه‌های کیمیاگری به شمار می‌آید. فُن فرانتس با توجه به پیدایش علاقه به آنچه که احتمالاً می‌توان آن را سندروم پیتر پَن نامید، در اثر کلاسیک خود به نام (puer aeternus) به بررسی مسئلهٔ تابد جوان در درون انسان می‌پردازد، جوانی که در مورد تعهد دادن به کار یا رابطه مقاومت می‌کند و نمی‌تواند از فانتزی‌های دورهٔ نوجوانی خود دست بردارد. فُن فرانتس نشان می‌دهد که این معصومیت کودکانه چگونه می‌تواند ما را از تحقق خود بازدارد و گرفتار زندگی موقت کند.

فُن فرانتس با تحلیل سازده کوچولو اثر سنت-اگزوپری و رمان پادشاهی بی‌سکان نوشتهٔ برونو گانتز به کنکاش در وجوه منتهی بالقوهٔ تابد جوان و رابطهٔ آن با عقدهٔ مادری دُن ژوانیسم و همجنس‌طلبی می‌پردازد. او در این تحلیل روان‌شناختی بیش از هر چیز به زنان و مردان جوان کمک می‌کند تا این جنبه را بازشناسند، آن را مهار کنند و از اثرژی آن به شیوه‌ای سازنده استفاده نمایند.



روان‌شناسی ۳۴